



محبت شفیع به درگاه خداست/ معنای یا حبیّب من تحبّٰب إِلَیک

ای خدائی که تو روشنی چشم افرادی هستی که به تو پناه می‌آورند و انقطع إِلَیک، به تو منقطع می‌شوند، از همه بیزند و به تو پیبوندند. أَنتَ الْمُحْسِنُ وَ نَحْنُ الْمُسِيئُونَ.

ای خدائی که تو روشنی چشم افرادی هستی که به تو پناه می‌آورند و انقطع إِلَیک، به تو منقطع می‌شوند، از همه بیزند و به تو پیبوندند. أَنتَ الْمُحْسِنُ وَ نَحْنُ الْمُسِيئُونَ.

به گزارش خبرنگار مهر، علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در رمضان المبارک سال ۱۳۹۸ هجری قمری (۳۸ سال پیش) فقراتی از دعای شریف ابوحمزه ثمالی را شرح کرده که متن پیاده شده آن سخنرانی ذیلا می‌آید.

انسان بعضی اوقات در ذات خودش می‌باید که مستحق فلان عذاب و گوشمالی است، اصلاً خودش را مستحق می‌بیند و اگر خوب بگردد می‌بیند که الآن آن گوشمالی از طرف خدا، مثل یک مرغی پرواز می‌کند و می‌خواهد بر سر او بنشیند، ولی خداوند علی‌الهی نجات می‌دهد و عافیت می‌دهد و می‌گذراند، آن هم نه عافیت بدنی، عافیت یعنی عافیت روح، سلامت روان، برقراری عقیده و ایمان، ثبات در طی صراط مستقیم، این حقیقت عافیت است، از همه این بلاها نجات می‌دهی و عافیت می‌دهی و می‌گذری.

معنای یا حبیّب من تحبّٰب إِلَیک

یا حبیّب من تحبّٰب إِلَیک وَ یا قَرَّةَ عَیْنٍ من لاذِکَ وَ انقطع إِلَیک، ای حبیّب دل کسی که به سوی تو تحبّٰب می‌کند، ما که حبیّب تو نیستیم اما به سوی تو تحبّٰب می‌کنیم. آخر ما چیزی نیستیم که خداوند ما را دوست داشته باشد و ما در قلب او جا داشته باشیم، ما و این سیئات ما و این شالوده ماهیت امکانی و وجود و قیود وجودی ما، ما و این آثار ما، چیزهای لطیف و دلربا و صاف و طیب و طاهری نیست که اقتضاء کند که محبوب تو واقع بشویم، نه و لذا ما به سوی تو تحبّٰب می‌کنیم یعنی کاری می‌کنیم که خودمان را به محبت می‌زنیم، کارهایی انجام می‌دهیم که تو ما را دوست داشته باشی، یک نمازی می‌خوانیم هم‌ماش غفلت، و یک روزه‌ای می‌گیریم هزار مکر، یک حجّی می‌کنیم هزار مکر، هر کاری می‌کنیم اینها سرگرمی و مجاز است در مقابل آن حقیقتی که تو هستی.

حال انسان مجاز اما نتیجه‌اش حقیقت است

پس این کارهای ما تحبّٰب به سوی توست، اما به واسطه همین تحبّٰب ما، محبت خودت را در دل ما آوردی و این عجیب است که چگونه این مجاز قنطره حقیقت می‌شود. حال انسان مجاز است اما نتیجه‌اش حقیقت است، عیناً مانند یک حیوانی که حیوان است اما یک ماسک انسانی می‌زند و کار انسان می‌کند. بعد از مدتی این ماسکش را بر می‌دارند، می‌بینند انسان است، تغییر ماهیت داده!

لطف پروردگار تصنع را به حقیقت مبدل می‌کند

و این از سعه لطف پروردگار است، این قدر راه باز است، کسی که تصنعاً یک کاری می‌کند، آن تصنع او را به حقیقت می‌رساند، ما می‌گوئیم، طالب خدا هستیم و طالب لقاء خدا و اینها، اصلاً لقاء خدا چیست؟! خدا چیست؟! اینها این قدر عالی است، عالی است، عالی است که تا روز قیامت اصلاً انسان بخواهد فکرش را بکند، بالاتر است. این حرف‌ها کدام است؟ ولی به یک کارهایی مشغول می‌شویم که نزد خودمان خیلی مهم است ولی نزد خدا فقط بازیچه است، مگر انسان می‌تواند خدا را با این کارها به دست بیاورد؟ عَنَّا شُکَّار کس نشود دام باز گیر / کانجا همیشه باد به دست است دام را. اما یک وقتی عَنَّا افتاد در دام، این دام از بین رفت و دیدیم عَنَّا همه جا را گرفته. کار ما مجاز است اما قنطره [یعنی] پُل است برای حقیقت، انسان از روی مجاز عبور می‌کند و آن طرف حقیقت است، یعنی وسیله وصول به حقیقت، مجاز است.

جمله لطیفی از مرحوم آقای انصاری

یک جمله‌ای فرمود مرحوم آقای انصاری رحمه الله علیه، خیلی جمله لطیفی است، ایشان می‌فرمود: «انسان نمی‌تواند آن لباسی که مال حرم است او را در خارج از حرم تن کند، وقتی که باید وارد حرم بشود خود به خود لباس را عوض می‌کنند و لباس حرم می‌پوشانند.» این خیلی جمله عالی است، معنایش این است که، آخر ما می‌گوئیم لباس حرم، لباس حرم که خارج از حرم نمی‌آید، پس تا آن کسی که وارد حرم نشده، بخواهد لباس حرم را بپوشد آن نمی‌شود چون که لباس مال حرم است، آن پاکی، آن صفا، آن دید، آن بصیرت، آن عشق، آن روشنائی، آن توحید، اینها لباس حرم است و اینها در خارج حرم پیدا نمی‌شود، حالا هر چه بگویم من موخّدم، عالمم، زاهدم، متقی هستم، با تقوی هستم، [اینها فقط] گفتار است، آن لباس حرم نیست، هر چه بگویم من طَیِّم، پاک هستم، این پاکی در دید مجازی است، آن زهد نیست، آن ترزد است، آن قدس نیست، آن تقدّس است، آن حقیقت نیست، این مجاز است، آن واقعیت نیست، این پیکره و جسد است.

اما نباید از این کار هم دست برداشت، چون آن کسانی را که وارد حرم می‌کنند، کسانی هستند که به این مجاز خود را در وادی حرم مشغول کردند، لباس حرم به همه کس نمی‌پوشانند، به آن کسانی می‌پوشانند که او به دعوی ورود در حرم ادعائی داشته باشد، کارهای مجازی کند، شب بلند شود دو رکعت نمازی بخواند، صدقه‌ای بدهد، یا الله بگوید، و لو اینکه واقعاً یا اللهی که بگوید با آن یا الله کسی که در حرم است هزار سال فاصله دارد، اما این را باید گفت، اگر این کار را بکند در برایش باز می‌شود، وقتی در باز شد، لباس حرم تنش می‌کند.

وقتی لباس حرم تنش می‌کنند آن وقت می‌فهمد که تمام آن لباس‌هایی که تا حالا داشته، مجازی بوده اصلاً قلبی بوده، آبی که آنجا می‌خورد، آب نبوده خیال می‌کرده آب است، غذایی که می‌خورده غذا نبوده، خیال می‌کرد غذا است، بلبلانی که برای او می‌خواندند اینها جُغد بودند، بلبل نبودند، قورباغه بودند، می‌خواندند وسط باغ، خیال می‌کردیم صدای بلبل است، صدای بلبل اصلاً خارج حرم نیست، این بلبل مال حرم است، اگر بیاید خارج حرم می‌میرد، اصلاً، یعنی مال خارج حرم قورباغه هستند، آن وقت چون انسان بلبل ندیده، در آنجا صدای بلبل را که می‌خواهد دنبال کند، برایش مشتبّه می‌شود صدای قورباغه، دنبال قورباغه‌ها می‌رود و می‌گوید: بلبل!

خدا هم می‌گوید اشکال ندارد قبول داریم، چون به هوای ما حرکت کردی، ما این انسی که تو با صدای قورباغه گرفتی، این را قبول می‌کنیم و کم کم داخل می‌کنیم و تو می‌فهمی که صدای بلبل یعنی چه.

پس این تحبّٰبی که انسان به سوی خدا می‌کند، یعنی دروغی خودش را به محبت می‌زند، انفاق می‌کند، حج می‌رود، جهاد می‌کند، نماز می‌خواند، اینها همه‌اش تحبّٰب است ها! وقتی که در مقام استتلاق می‌آورند، و انسان را امتحان می‌کنند و مؤاخذه می‌کنند و پشت میز بازپرسی در می‌آورند معلوم می‌شود که چه خبر است، ولی دیگر همه را قبول دارد و در نتیجه محبت او می‌آید در دل. تحبّٰب مجازی است، محبت واقعی که نیست، اما نتیجه‌اش محبت می‌آورد، وقتی محبت آمد دیگر کار تمام است. مگر نفرمود: وَ حَتّٰی لَکَ شَفِیْعَی إِلَیک، محبت من شفیع توست.

محبت شفیع به درگاه خداست

محبت که آمد دیگر این بار را برمی‌دارد، کشش و جاذبه مال محبت است، وقتی انسان به سوی خدا تحبّٰب کرد محبت می‌آید، وقتی محبت می‌آید آن انسان را برای برداشتن بار کمک می‌کند، پس خلاصه برای رسیدن به مقامات هیچ مفرّی نیست الا اینکه آنچه را که فرمودند به دستور شرع انسان باید رفتار کند، در تابستان باید روزه بگیرد، در شب‌های زمستان باید نماز بخواند، از مال خودش باید بگذرد، انفاق کند، بایدمجاهد بکند، صلّه رحم بکند به اینها همه باید خودش را مبتلا بکند. گرچه به هر یک از اینها دست می‌گذاریم، واقعاً روزه موصل انسان است؟ خدا محتاج روزه ماست؟! خدا محتاج به نماز ماست؟! کدام نماز، نماز دست و پا شکسته؟ نمازی که بعد معلوم می‌شود که اصلاً بی‌وضو بوده، نمازی که مثل نماز بی‌تمیز خالدار بود.

داستان نماز بی بی تمیز خالدار

نماز بی بی تمیز خالدار می‌دانید کدام نماز است؟! مرحوم شیخ بهائی رحمه الله علیه، ظاهراً در کتاب نان و پنیرش نقل می‌کند. (شیخ بهائی مردی بوده دیندار، چند تا کتاب دارد، بسیاری از کتاب‌هایش هم فارسی است و به اشعار روان... بگیرید و بخوانید، کتابی دارد به نام نان و حلوا و نان و پنیر و شیر و شکر و اینها، در یکی از این کتاب‌ها قضیه بی بی تمیز خالدار را بیان می‌کند)، می‌گوید: بی بی تمیز خالدار یک زنی بود که ... هر کسی که به خدمتش می‌رسید و می‌رفت این بر می‌خواست بدون اینکه وضو بگیرد، دو رکعت نماز می‌خواند. بعد گفتند که آخر بابا جان این وضو چه؟! گفت من صبح وضو گرفتم، گفتند به به! عجب وضوی قوی ای؟! زده زیر وضوی همه، چون وضوی همه به یک خوابیدنی یا ادراری، باطل می‌شود اما وضوی این، با این همه تردّد، هیچ تکان نمی‌خورد، این خیلی وضوی محکمی است، خیلی وضوی عجیبی است.

طهارت ظاهر عنوان برای طهارت باطن است

خب ما هم نماز می‌خوانیم و وضو می‌گیریم و فلان و فلان و فلان بعد مردمان می‌گویند که این نمازت بی وضو بوده ثابت هم می‌کنند که وضو یعنی طهارت، یک مشت آب زدید به صورت و دست‌ها، این طهارت است؟! این طهارت ظاهر عنوان برای طهارت باطن است، این که دائم به ما گفته‌اند نماز بخوانید و بغض و حسد را از دلتان بیرون بیاورید و با برادران دینیتان فخر نفروشید و چه باشید و چه باشید برای طهارت باطن است، نماز هنگامی درست است و به آسمان می‌رود و ملائکه آن را عبور می‌دهند که این شرایط در آن باشد. پس اصلاً نمازتان بی وضو بوده و شما خیال کردید با وضو هستید؟! نه این وضو عنوان برای اوست، و درست هم می‌گویند، نماز، معراج است، معراج مؤمن است و کسی که می‌خواهد معراج کند به سوی خدا، بایستی که پاک باشد، طهارت داشته باشد، شستشوئی کن و آنگه به خرابات درآ، و بی طهارت که نمی‌شود رفت، الصلوة معراج المؤمن. این روایت نیست و مرحوم کافی که در حاشیه بحث صحیح و اعمّ به عنوان روایت این را بیان می‌کند ظاهراً اشتباه کرده، اما در فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام در همین رساله حقوق خواندیم که: الصلوة وقادة إلى الله و در بعضی از نسخ دارد مرقاة إلى الله.

مرقاة به معنی معراج است، یعنی نردبانی که انسان درجه به درجه بالا می‌رود و به خدا می‌رسد، نماز یک همچنین چیزی است، آن وقت وضویش هم باید مثل آن باشد دیگر، و لذا گفته‌اند این وضو را شما بگیر نه اینکه نگیر، اما با این وضو یک درجه هم از آن باطل پرهیز کن، دائم درجه به درجه به درجه، این تحبّ انسان را به محبّت می‌رساند. و یا قرة عين من لا ذك، ای موجب راحتی و خوشی و سبکی و سردی چشم کسی که به تو پناه بیاورد قرة عين، را ما در لسان فارسی معنا می‌کنیم: روشنی چشم، اما معنایش روشنی چشم نیست، معنایش خنکی چشم است، دیدید افرادی که ناراحتند و خسته‌اند و عصبانیند و گرفتارند، چشم آنها داغ است، باد کرده و داغ است، افرادی که نه، حال سکونت و آرامش برای آنها هست و خیالی ندارند و در خوشی و مسرت هستند چشم‌های آنها یک طراوت و خنکی دارد آن را می‌گویند قرة عين، که ما به معنی کنایی و به معنی لازمه‌اش در لغت فارسی به معنی روشنی چشم معنا می‌کنیم. ای خدائی که تو روشنی چشم افرادی هستی که به تو پناه می‌آورند و انقطع الیک، به تو منقطع می‌شوند، از همه بیزد و به تو بپیوندند. أنت المحسن و نحن المسيئون، «تو نیکوکننده هستی، تو نیکوکاری، تو احسان کننده هستی و ما گناهکاران». فتجاوز يا ربّ عن قبيح ما عندنا یجمیل ما عندک، ای پروردگار من از تمام آن قیاحی که در نزد ماست بگذر. به چه بگذر؟ به آن خوبی‌ها و جمالی که مال توست، آن خوبی‌ها و جمالی که مال تو است لایتنهای است.